

مطالعه تطبیقی ایرادات و موانع رسیدگی در آیین دادرسی مدنی

حمید درخشان‌نیا*

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

پذیرش: ۹۱/۹/۲۹

دریافت: ۹۱/۸/۱۰

چکیده

در قانون آیین دادرسی مدنی (اعم از سابق یا فعلی) سه شیوه دفاع معرفی گردیده است که عمدتاً به‌عنوان ابزارهای مهمی در دست خواننده محسوب می‌شود و به کمک آن‌ها ممکن است رأی به نفع وی صادر گردد. این سه شیوه عبارتند از: ۱) ایراد، ۲) طرح یکی از موانع رسیدگی، ۳) دفاع ماهوی. اما با وجود این، هیچ‌یک از مفاهیم مذکور در قانون آیین دادرسی مدنی به درستی تعریف نشده و از یکدیگر تفکیک نگردیده‌اند. در این مقاله با بررسی تطبیقی در حقوق کشور فرانسه و فقه شیعه، موانع رسیدگی از ایرادات جدا شده، در موردی که به سبب وجود مانع، دعوا قابل طرح نیست، صدور قرار عدم استماع دعوا، پیش‌بینی و مورد بحث قرار گرفته است؛ زیرا گاه با وجود مانع رسیدگی، نیازی به دفاع خواننده در ماهیت دعوا و صدور قرار رد دعوا نیست. به‌علاوه، در موردی که مانعی برای رسیدگی وجود دارد قرار عدم استماع صادر می‌شود و این قرار مادام که مانع برطرف نشده از اعتبار امر مختوم برخوردار است. از این رو، بهتر است قانونگذار این طریقه دفاعی را در حقوق کشور ما به‌عنوان یک روش دفاع از ایرادات مجزا کند تا بدین ترتیب از تعداد دعاوی مطرح شده در دادگاه‌ها به نحو بارزی کاسته شود.

واژگان کلیدی: دفاع ماهوی، ایرادات، موانع رسیدگی، قرار رد دعوا، قرار عدم استماع دعوا



۱. مقدمه

هنگامی که دعوایی علیه شخصی مطرح می‌شود، خواننده می‌تواند به سه شیوه از خود دفاع کند: (۱) در ماهیت از خود دفاع کند، (۲) یکی از موانع دادرسی را طرح کند، (۳) یکی از ایرادات را مطرح سازد. البته هر سه شیوه مذکور را دفاع به معنای اعم می‌نامند، در مقابل دفاع به معنای اخص که دفاع ماهوی گفته می‌شود؛ زیرا دفاع ماهوی، موانع رسیدگی و ایرادات به منظور پاسخگویی به خواهان طرح می‌گردد و در نهایت، هدف از هر سه، رد ادعای خواهان است.

۲. دفاع ماهوی، موانع رسیدگی، ایرادات

۲-۱. دفاع ماهوی

در قانون آیین دادرسی مدنی هر سه مفهوم دفاع ماهوی و موانع رسیدگی و ایرادات عنوان شده، اما هیچ‌کدام تعریف نشده است. مثلاً ماده ۷ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: «به ماهیت هیچ دعوایی نمی‌توان در مرحله بالاتر رسیدگی نمود تا زمانی که در مرحله نخستین در آن دعوا حکمی صادر نشده باشد، مگر به موجب قانون». همچنین صدر ماده ۸۴ سخن از ماهیت دعوا به میان آورده است. ماده ۸۴ مقرر می‌دارد: «در موارد زیر خواننده می‌تواند ضمن پاسخ نسبت به ماهیت دعوا ایراد کند». ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی نیز مقرر می‌دارد: «چنانچه رأی دادگاه راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن به طور جزئی و کلی باشد، حکم و در غیر این صورت قرار نامیده می‌شود». بجز موارد مذکور در سایر مواد قانون آیین دادرسی مدنی، ذکری از ماهیت و دفاع ماهوی نشده است. حقوقدانان نیز تعریف روشنی از ماهیت ارائه نکرده‌اند. مرحوم دکتر احمد متین دفتری در تقسیم تصمیمات دادگاه به حکم و قرار از تعریف قانون ماده ۱۵۴ قانون سابق آیین دادرسی مدنی انتقاد کرده، اما در مورد ماهیت بحثی نکرده است [۱، ص ۷-۸].

دکتر عبدالله شمس برای تبیین ماهیت، موضوع را در مقابل حکم قرار داده و در

مورد ماهیت دعوا نوشته است: «به تمامی مسائلی اطلاق می‌شود که مربوط به امور حکمی (قانونی) نبوده و در ارتباط با امور موضوعی و برای روشن شدن حل آن، مورد رسیدگی، احراز و دستور دادگاه قرار می‌گیرد» [۲، ص ۲۱۳-۲۱۴]. این تعریف گرچه صحیح است، اما به سبب دشواری تفکیک حکم از موضوع، تعیین مصادیق آن در عمل دشوار است. دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی نیز ماهیت دعوا را این گونه تعریف کرده است: «قسمتی از دعوا که اظهارنظر دادگاه در آن قسمت، دعوا را مستقیماً (کلاً یا بعضاً) فیصله دهد (فصل خصومت). این را ماهیت دعوا می‌گویند و در ماده ۱۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی (قانون سابق) به همین معنا به کار رفته است». [۳، ص ۲۵۷] در قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه که قانون ما از آن اقتباس شده، دفاع ماهوی این گونه تعریف شده است: «دفاع ماهوی هر استدلالی است که منظور از آن اثبات بی‌حقی طرف دیگر دعوا، پس از بررسی ماهوی حق باشد». یکی از نویسندگان حقوقی فرانسه نیز با اندکی تفاوت، دفاع ماهوی را این گونه تعریف کرده است: «دفاع ماهوی به طور مستقیم در مقابل ادعای طرف دیگر است و در صورت قبول منجر به رد قطعی ادعا می‌گردد» [۴، ص ۲].

با توجه به تعاریف فوق می‌توان گفت، دفاع ماهوی، دفاع در مقابل حق مورد ادعای طرف مقابل است؛ مثل این‌که در مقابل ادعای خواهان، خوانده ادعا کند تعهد مورد ادعا را ایفا و یا امانت مورد ادعا را به خواهان رد کرده و یا قرارداد مستند دعوا باطل است و یا فسخ شده و غیره.

۲-۲. ایرادات

یکی از وسیله‌های دفاعی، ایراد است. مرحوم دکتر احمد متین‌دفتری ایراد را این گونه تعریف کرده است: «ایراد این است که خوانده ادعای خواهان را ماهیتاً نفی نمی‌کند، بلکه اظهار می‌دارد که دعوا به نحوی که اقامه شده در خور پاسخ دادن نیست» [۱، ص ۲۴۹]. دکتر عبدالله شمس تعریف کامل‌تری از ایراد کرده است: «وسیله‌ای که خوانده معمولاً

در جهت ایجاد مانع موقت یا دائمی، بر جریان رسیدگی به دعوای مطروحه و یا بر شکل‌گیری مبارزه در اصل و ماهیت حق مورد ادعا، به منظور بازداشتن موقت یا دائم خواهان از پیروزی به کار می‌گیرد» [۵، ص ۴۵۶]. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود این دو استاد دادرسی مدنی در تعریف واحدی، ایراد و مانع رسیدگی را تعریف کرده و آن دو را از هم تفکیک نکرده‌اند. در قانون آیین دادرسی مدنی سابق (مبحث اول فصل هشتم در امور اتفاقی) تنها سخن از ایراد مطرح شده بود و مانع رسیدگی مطرح نشده بود؛ اما قانون جدید آیین دادرسی مدنی، عنوان مبحث سوم از فصل سوم را ایرادات و موانع رسیدگی تعیین کرده و بدین ترتیب، بین ایراد و مانع رسیدگی تفاوت قائل شده است. گرچه قانونگذار این دو را از هم تفکیک نکرده و تفاوتی بین ضمانت اجرای هر دو قائل نشده، اما باید با استقرا در مواد قانونی، ایرادات را از موانع رسیدگی تفکیک کرد. در حقوق فرانسه، ایرادات از موانع رسیدگی (موارد عدم استماع دعوا) تفکیک و جداگانه تعریف شده‌اند: «هر وسیله دفاعی که هدف از آن اعلام طرح دعوا و دادرسی به صورت غیر صحیح، یا باطل و همچنین تعلیق جریان دادرسی باشد، ایراد گفته می‌شود». با توجه به آنچه گفته شد، ایراد را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: شیوه دفاعی است که در آن دفاع‌کننده در مورد حق مورد نزاع سخنی نمی‌گوید، بلکه چگونگی طرح دعوا را از نظر قواعد دادرسی مدنی مورد ایراد قرار می‌دهد؛ مثل ایراد عدم صلاحیت دادگاه یا ایراد رد دادرسی و هدف دفاع‌کننده از طرح ایراد، ایجاد تأخیر یا مانع در سیر دادرسی است.

۲-۳. موانع رسیدگی

همان‌گونه که گفته شد، استادان دادرسی مدنی ایران، تفکیک و تمایزی بین ایراد و مانع رسیدگی قائل نشده و هر دو را مترادف دانسته‌اند. قانون آیین دادرسی مدنی نیز گرچه عنوان مبحث سوم از فصل سوم را به ایرادات و موانع رسیدگی اختصاص داده، اما آن‌ها را از هم تفکیک نکرده و آثار تفکیک بین آن‌ها را نیز بیان نکرده است، این در

حالی است که در مورد ایرادات در صورت طرح ایراد و تشخیص ورود آن در اکثر موارد، قرار رد دعوا صادر می‌گردد و در مورد موانع رسیدگی در صورت طرح و موجه بودن ایراد، دادگاه قرار عدم استماع دعوا صادر می‌کند.

پس از این مقدمه، سؤالی که مطرح می‌شود این است که مانع رسیدگی چیست؟ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه ماده ۷۳ الی ۱۲۱ را به ایرادات و مواد ۱۲۲ الی ۱۲۶ را به موانع رسیدگی اختصاص داده است. ماده ۱۲۲ مانع رسیدگی یا مانع استماع دعوا را این گونه تعریف کرده است: «هر استدلالی که هدف از آن اعلام غیر قابل استماع بودن دعوی طرف مقابل، بدون رسیدگی ماهوی، به سبب نداشتن حق اقامه دعوا باشد؛ مانند نداشتن سمت، ذینفع نبودن، مرور زمان، اقدام خارج مهلت و اعتبار امر قضاوت شده». همان گونه که ملاحظه می‌شود قانونگذار فرانسه مانع رسیدگی را امری می‌داند که در صورت وجود آن، خواهان به دلیل نداشتن شروط اقامه دعوا نمی‌تواند به دادگاه مراجعه کند. می‌توان گفت در حقوق فرانسه، مانع رسیدگی نوعی از دفاع است که بین ایراد و دفاع ماهوی قرار دارد؛ زیرا دفاع‌کننده بدون ورود در ماهیت، امکان دادرسی را از طرف مقابل می‌گیرد و ممکن است طرف مقابل هیچ‌گاه نتواند دگر بار همان دعوا را طرح کند [۶، ص ۴۱۹ و ۶۸۹]. با توجه به آنچه گفته شد، مانع طرح دعوا یا ایراد غیر قابل استماع بودن دعوا را می‌توان این گونه تعریف کرد: هرگاه شرایط عمومی اقامه دعوا از قبیل اهلیت، سمت، ذینفع بودن وجود نداشته باشد، خوانده می‌تواند نزد دادگاه به عدم وجود این شرایط استناد و از دادگاه بخواهد با صدور قرار عدم استماع دعوا، دعوا را غیر قابل بررسی اعلام کند.

۲-۴. مقایسه ایرادات با موانع رسیدگی

اصل سی و چهارم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «دادخواهی، حق مسلم هر فرد است و هرکس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از

دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد». به موجب این اصل، همه افراد ملت حق رجوع به دادگاه دارند؛ اما اعمال این حق هنگامی ممکن است که حقی از حقوق مراجعه‌کننده به دادگاه زائل شده و او در اقامه دعوا ذینفع و به‌علاوه، دارای سمت و اهلیت باشد. از این گذشته، شرایط دیگری نیز باید وجود داشته باشد تا دعوای او قابل استماع باشد و در صورت نبود یکی از این شروط، دعوا قابل طرح نیست و در صورت طرح و اعلام عدم وجود شرط از طرف دادگاه یا طرف دعوا و احراز آن، دادگاه دعوا را غیر قابل استماع اعلام می‌کند. قبل از پرداختن به تفاوت ایراد و مانع رسیدگی، ابتدا شروط اقامه دعوا را بررسی کرده و سپس به ضمانت اجرای عدم وجود یکی از شروط و تصمیم دادگاه و پس از آن به تفاوت ایراد و مانع رسیدگی خواهیم پرداخت.

۲-۵. شرایط اقامه دعوا

گفته شد دادخواهی، حق مسلم هر فرد است؛ ولی کسی که قصد دادخواهی و اعمال این حق را دارد در صورتی می‌تواند این حق خود را اعمال و به عبارت دیگر اقامه دعوا کند که دارای شرایطی باشد. عدم وجود هر کدام از این شرایط، مانع رسیدگی به دعوای مدعی خواهد شد و دادگاه در صورت احراز عدم وجود شرط، قرار عدم استماع دعوا صادر می‌کند. این شرایط که به‌عنوان شرایط عمومی اقامه دعوا نامیده می‌شوند به قرار زیر است که بعضی به خواهان، بعضی به خواسته و بعضی به خوانده اختصاص دارند.

۲-۵-۱. اهلیت

خواهان باید اهلیت طرح دعوا داشته باشد. بنابراین، دعوای کسی که فاقد اهلیت است مسموع نیست. در این‌که صغیر ممیز و سفیه می‌توانند دعوا کنند یا خیر، اختلاف نظر است. در مورد صغیر ممیز فقها معتقدند که صغیر ممیز نمی‌تواند اقامه دعوا کند و در این مورد ادعای اجماع کرده‌اند [۷، ص ۲۳۶؛ ۸]. رویه قضایی و دکتترین حقوقی نیز

دعوی صغیر ممیز را مسموع نمی‌دانند، مگر این‌که دادگاه رشد او را احراز کند [۹، ص ۲۱۶].

بنابراین، صغر از موانع رسیدگی است و در صورتی که صغیر دعوایی اقامه کند، دادگاه به موجب ماده واحده قانون راجع به رشد متعاملین (مصوب ۱۳/۶/۱۳۱۳) در صورتی که خواهان کمتر از ۱۸ سال سن داشته باشد، قرار عدم استماع دعوا صادر می‌کند. ماده مذکور مقرر می‌دارد: «از تاریخ اجرای این قانون، در مورد کلیه معاملات و عقود و ایقاعات، به استثنای نکاح و طلاق، محاکم عدلیه و ادارات دولتی و دفاتر اسناد رسمی باید کسانی را که به سن هجده سال شمسی تمام نرسیده‌اند، اعم از ذکور و اناث غیر رشید بشناسند، مگر این‌که رشد آن‌ها قبل از اقدام به انجام معامله یا عقد و ایقاع به طرفیت مدعی‌العموم در محاکم ثابت شده باشد». همچنین است در مورد سفیه در دعاوی مالی [۱۰، ص ۹۲]. بنابراین، در صورتی که سفیه دعوایی اقامه کند که خواسته‌اش مالی باشد در صورت احراز سفیه، دادگاه قرار عدم استماع دعوا صادر می‌کند.

۲-۵-۲. ذینفع بودن

همان گونه که بیان شد شخصی می‌تواند از حق دادخواهی خویش استفاده و به دادگاه‌های دادگستری رجوع کند که حقیش مورد تعرض یا انکار قرار گرفته باشد و به عبارت دیگر، نفعی در اقامه دعوا داشته و آن‌گونه که ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر کرده «ذینفع» باشد. در حقوق فرانسه نیز نفع، معیار دعاوی است و تا نفع نباشد حق اقامه دعوا نیست [۱۱، ص ۹۳]. حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که نفع چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟

۲-۵-۲-۱. تعریف نفع

کسی که به دادگستری رجوع و ادعا می‌کند حقی از او تضییع یا مورد انکار قرار گرفته، باید در صورت اثبات ادعا نفعی از محکومیت خوانده دعوا نصیب او شود. در فقه نیز

گفته شده، شرط است که صدور حکم به خواسته اثری داشته باشد [۱۲، ص ۱۳۸]. فقها در موردی که خواسته معلوم نیست نیز علت عدم استماع دعوا را بی‌نفعی خواهان می‌دانند [۱۳، ص ۸۷]. حقوقدانان فرانسه در تعریف نفع گفته‌اند: «نفع استفاده یا امتیازاتی است که دعوا می‌تواند برای خواهان فراهم آورد» [۱۴، ص ۳۳]. بنابراین، داشتن نفع برای اقامه دعوا کاملاً ضروری است.

۲-۲-۵-۲. ویژگی‌های حق مورد نزاع

نفعی که جهت تحصیل آن اقامه دعوا می‌شود، باید ویژگی‌هایی داشته باشد، زیرا قوای عمومی از جمله دادگاه‌های دادگستری از هر نفعی حمایت نمی‌کنند. بنابراین، برای تحصیل حقی می‌توان اقامه دعوا کرد که از اوصاف خاصی برخوردار باشد، از جمله این‌که قانون آن را مورد حمایت قرار داده باشد، منجز باشد، مجهول نباشد، شخصی و مستقیم باشد.

۲-۲-۵-۲.۱. نفع مورد حمایت قانون باشد

در هر نظام حقوقی، حقوق متعلق به اشخاص به موجب قوانینی ایجاد می‌شود. این قوانین، قوانین موجد حق نامیده می‌شوند. برای مثال، قانون مدنی ایرانی در ماده ۱۴۰ اسباب تملک را برشمرده است. این ماده مقرر می‌دارد: «تملک حاصل می‌شود: (۱) به احیای اراضی موات و حیازت اشیای مباحه، (۲) به وسیله عقود و تعهدات، (۳) به وسیله اخذ به شفعه، (۴) به ارث». پس اگر حقی برای شخصی به یکی از اسباب مذکور در ماده ایجاد شود و مورد تعرض یا انکار دیگران قرار گیرد قانون از آن حمایت می‌کند. همچنین است حقوقی که در نتیجه ضمان قهری، مسئولیت مدنی یا به موجب سایر قوانین موجد حق برای اشخاص ایجاد می‌شود. در مقابل، قانون ادعا درباره بعضی از موضوعات را به دلیل این‌که مورد حمایت قانون نیستند، مردود اعلام داشته است. برای مثال، ماده ۶۵۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «قمار و گرویندی باطل و دعاوی راجع به آن مسموع نخواهد بود». همین حکم در مورد کلیه تعهداتی که از معاملات نامشروع تولید شده باشد جاری

است. همچنین است قراردادهای مشمول ماده ۹۷۵ قانون مدنی. بنابراین، برای کسب نفعی می‌توان دادخواهی کرد که حق مستند آن را قانون مورد حمایت قرار داده باشد. در قانون آیین دادرسی مدنی این شرط به صراحت ذکر نشده است، اما جزء قواعد دادرسی است. در فقه نیز نفعی که شرع آن را به رسمیت شناخته و مورد حمایت شارع نباشد قابل مطالبه نیست و گفته شده مسلمان نمی‌تواند برای مطالبه خمر و خوک اقامه دعوا کند [۱۵، ص ۲۲۲]. قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه مشروع بودن نفع را به صراحت ذکر کرده است. ماده ۳۱ قانون مذکور مقرر می‌دارد: «هر کس که نفع مشروعی در پیروز شدن ادعایی یا رد آن داشته باشد، حق اقامه دعوا دارد...». تشخیص ذینفع بودن خواهان و مشروع بودن نفع او به تشخیص قاضی است که شخص نزد او دادخواهی کرده است [۱۶]. گاه نیز حقی مشروع است، اما قانون از آن حمایت نمی‌کند؛ مثل حقوقی که در موعد مقرر نسبت به آن اقامه دعوا نشده است. برای مثال، قانونگذار برای دعوای نفی ولد، دو ماه مهلت تعیین کرده است. همچنین است نفع ناشی از تعهداتی که تعهد طبیعی نامیده شده‌اند^۱ [۱۷، ص ۴۹۱]. از مصادیق این ماده می‌توان به نفقه گذشته اقارب اشاره کرد (ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی). دیونی که مشمول مرور زمان شده‌اند (در صورت وضع مجدد قوانین مربوط به مرور زمان) نیز از جمله این دیون هستند.

۲-۲-۲-۵-۲. نفع قطعی و مسلم باشد

نفع باید به طور قطع برای صاحب آن ایجاد شده و وجود داشته باشد. قطعی در مقابل احتمالی است. برای نفعی می‌توان به دادگستری رجوع کرد که در زمان رجوع به دادگستری، ایجاد شده و وجود داشته باشد. در فقه این شرط تحت عنوان جزم بودن در دعوا آمده است [۱۷، ص ۸۵]. جزمی در مقابل ظنی و احتمالی است. قانون آیین دادرسی در بند ۹ ماده ۸۴، جزمی نبودن دعوا را از موارد ایراد دانسته است. صدر

۱. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: [۱۵، ش ۳۲۲ به بعد].

ماده مذکور مقرر می‌دارد: «در موارد زیر خوانده می‌تواند ... ایراد کند: ... ۹) دعوا جزئی نبوده، بلکه ظنی یا احتمالی باشد». اما سؤالی که مطرح می‌شود این است که تشخیص وجود نفع به عهده کیست و او چه هنگام می‌تواند بی‌نفعی خواهان را مطرح کند، قاضی یا خوانده؟ آیا قاضی می‌تواند بدون ابلاغ دادخواست به خوانده به علت این که نفع مورد ادعای خواهان وجود ندارد، دعوی او را رد کند؟ به نظر می‌رسد ادعای خواهان مبنی بر ذینفع بودن کفایت می‌کند و دعوی او استماع می‌شود، مگر این که قاضی تشخیص دهد که خواهان در اقامه دعوا هیچ‌گونه نفعی ندارد؛ زیرا ماده ۱۳۳۵ قانون مدنی اجازه اقامه دعوا بدون داشتن هرگونه دلیل را داده است. ماده مذکور مقرر می‌دارد: «توسل به قسم وقتی ممکن است که دعوی مدنی نزد حاکم به موجب اقرار یا شهادت یا علم قاضی بر مبنای اسناد یا امارات ثابت نشده باشد. در این صورت، مدعی می‌تواند حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است، منوط به قسم او نماید». بنابراین و به موجب این ماده، ممکن است مدعی هیچ دلیلی برای اثبات نفع خویش نداشته باشد. با وجود این، دعوی او قابل استماع است و خوانده در صورت انکار ادعای خواهان باید سوگند یاد کند. البته قانونگذار برای احراز قطعی بودن نفع کسی که اقامه دعوا می‌کند او را مکلف به ذکر سببی که به موجب آن، نفع برای او ایجاد شده و دلایل اثبات سبب کرده است (بند ۴ و ۶ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی). بنابراین، نباید حق دادخواهی و قابل اثبات بودن حقی را که برای حمایت از آن اقامه دعوا می‌شود به هم آمیخت.

در حقوق فرانسه گفته شده است نفع باید ایجاد شده و واقعی باشد، چرا که نقش قاضی حل و فصل دعوی است. به همین علت، خواهان مکلف است که برای یک نفع موجود و واقعی دادخواهی کند. نفع احتمالی برای اقامه دعوا کفایت نمی‌کند. پس در حقوق فرانسه برای نفع احتمالی یا نفعی که در آینده تحقق می‌یابد نمی‌توان دادخواهی کرد [۱۸، ص ۹۸]. اما گاه حقوقی وجود دارند که گرچه تحقق نیافته‌اند، ولی احتمال تحقق آن‌ها وجود دارد. حال اگر کسی با عمل خود امکان تحقق چنین حقی را از بین برده باشد، آیا نمی‌توان از او

خسارات وارد را مطالبه کرد. فرض کنیم دختر جوان و زیبایی بر اثر تصادف با وسیله نقلیه یکی از چشمان خود را از دست بدهد. زیان واقعی از دست دادن چشم است؛ ولی او در آینده نمی‌تواند بعضی از شغل‌ها را که مستلزم کار با چشم است انتخاب کند. همچنین ممکن است نتواند ازدواج موفق داشته باشد. در چنین مواردی آیا بجز خسارات واقعی و مسلم نمی‌تواند سایر خسارات خود را مطالبه کند؟ به نظر می‌رسد پاسخ مثبت است؛ چرا که ظن قریب به یقین وجود دارد که اگر حادثه نبود این جوان به اهداف خود می‌رسید. بنابراین در مواردی زیان آینده و زیان‌های ناشی از دست دادن فرصت یا بخت قابل مطالبه است^۱ [۱۹، ص ۲۷۱ و ۲۸۰].

قانون آیین دادرسی مدنی نیز در بعضی موارد، مطالبه نفعی را که هنوز محقق نشده پذیرفته است. بند ۳ ماده ۶۲ در این مورد مقرر می‌دارد: «در دعاوی راجع به منافع و حقوقی که باید در مواعد معین استیفا و یا پرداخت شود، بهای خواسته عبارت است از حاصل جمع تمام اقساط و منافی که خواهان، خود را ذیحق در مطالبه آن می‌داند. در صورتی که حق نامبرده، محدود به زمان معین نبوده یا مادام‌العمر باشد، بهای خواسته مساوی است با حاصل جمع منافع ده سال، یا آنچه را که ظرف ده سال باید استیفا کند». بنابراین، به موجب قسمت اخیر این بند ماده ۶۲ در صورتی که حق محدود به زمان معین نباشد (مثل حق انفاق) می‌توان منافی را که هنوز وجود نیافته است مطالبه کرد. تأمین خواسته و تأمین دلیل برای دینی که هنوز موعد مطالبه آن فرا نرسیده نیز پذیرفته شده است (مواد ۱۱۴ و ۱۴۹ قانون آیین دادرسی مدنی). همچنین ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری، منافع ممکن‌الوصول را قابل مطالبه می‌داند. بنابراین، نفعی که هنوز ایجاد نشده، چنانچه به ظن قوی امکان ایجاد آن وجود داشته و شخص در نتیجه عمل دیگری از آن محروم شده باشد، قابل مطالبه است.

۱. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: [۱۹، ش ۱۱۰ و ۱۱].

۲-۵-۳. سمت

سمت رابطه حقوقی است که شخص با حق مورد نزاع دارد که به او اجازه می‌دهد جهت حمایت از آن اقامه دعوا و یا از آن دفاع کند.

اگر این رابطه حقوقی، مالکیت باشد و شخص خود صاحب حق محسوب شود و برای تحصیل نفع ناشی از حق خود اقامه دعوا و یا دفاع کند، در این صورت، اصیل نامیده می‌شود. همچنین ممکن است شخص به نمایندگی از دیگری برای دفاع از حق او اقامه دعوا یا دفاع کند که در این صورت نماینده نامیده می‌شود. فقها در داشتن سمت به‌عنوان شرط اقامه دعوا گفته‌اند: شرط است که شخصی که اقامه دعوا می‌کند نسبت به حق مورد نزاع بیگانه نباشد. پس اگر شخصی در مورد دین شخص بیگانه علیه دیگری اقامه دعوا کند، دعوایش استماع نمی‌شود. بنابراین، شخص باید نسبت به حق مورد نزاع، نوعی تعلق، مانند ولایت یا وکالت داشته یا حق مورد نزاع متعلق به او باشد^۱ [۲۰، ص ۷۹].

در صورتی که دعوا به وسیله نماینده، اعم از نماینده قانونی یا قراردادی اقامه شود، سمت او باید در دادگاه احراز گردد، زیرا اصل بر عدم ولایت است و ظاهر این است که هر شخصی برای دفاع و صیانت از نفع خود اقامه دعوا می‌کند. ماده ۵۹ قانون آیین دادرسی مدنی در این مورد مقرر می‌دارد: «اگر دادخواست توسط ولی، قیم، وکیل یا نماینده قانونی خواهان تقدیم شود، رونوشت سندی که مثبت سمت دادخواست‌دهنده است، به پیوست دادخواست تسلیم دادگاه می‌گردد». مفاد ماده مذکور در ماده ۳۴۲ قانون آیین دادرسی مدنی نیز تکرار شده است. در حقوق فرانسه در تعریف سمت گفته شده برای کسی که اصالتاً اقامه دعوا می‌کند، سمت، نمود خاصی از نفع است. پس هرگاه خواهان برای دفاع از نفع شخصی خود اقامه دعوا می‌کند، نفع به او سمت برای اقامه دعوا اعطا می‌کند [۱۸، ش ۱۰۱]. قسمت دوم ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی

۱. «ان لا یكون اجنبياً عن الدعوى، فلو ادعى بدین شخص اجنبی علی الآخر لم تسمع، فلا بُدُ فیهِ من نحو تعلق به کالولاية و الوکالة، او کان المورد حق له». شهید اول در کتاب الدروس الشرعیة نیز شرط سمت را این گونه تعریف نموده: «و لابد من کمال المدعی و دعواه لنفسه أو موکله أو موصیه علیه بقرابه او وصایه او حکم او امانه». برای دیدن نظر سایر فقهای شیعه رجوع کنید به: [۲۱].

فرانسه به غیر از ذینفع در مواردی به اشخاص غیر از اصیل اجازه اقامه دعوا داده است. ماده مذکور مقرر می‌دارد: «هر کس که نفع مشروعی در پیروز شدن در ادعایی یا رد آن داشته باشد، حق اقامه دعوا دارد. مگر مواردی که قانون به اشخاص، وصف (سمت) اقامه دعوا یا دفاع در مقابل ادعا یا دفاع از یک نفع مشروع را داده است.» بنابراین به موجب ماده مذکور در حقوق فرانسه نیز اصل این است که ذینفع برای دفاع از حق مشروع خویش اقامه دعوا می‌کند و نماینده فقط در مواردی که قانون اجازه داده است، حق اقامه دعوا به نمایندگی از ذینفع دارد. البته در حقوق فرانسه در اکثر موارد، اخذ وکیل جهت اقامه دعوا الزامی است.

با توجه به آنچه گفته شد اگر ذینفع خود اقامه دعوا کند هر دو عنوان ذینفع و ذی‌سمت را با هم دارد و شرط داشتن سمت و احراز آن مطرح نمی‌گردد. اما ممکن است خود شخصی که حق او مورد تعرض یا انکار قرار گرفته به طور مستقیم اقامه دعوا نکند، بلکه شخص دیگری به جای او این حق را اعمال کند. گاه شخصی که به جای اصیل اقامه دعوا می‌کند، قائم‌مقام او است و گاه نیز اقدام‌کننده، نماینده است. نمایندگی نیز ممکن است نمایندگی قانونی باشد یا نمایندگی قراردادی. در قسمت‌های بعدی در مورد هر کدام و حدود مسؤولیت آن‌ها به طور مجزا می‌پردازیم.

۲-۵-۳-۱. قائم‌مقام

دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی قائم‌مقام را این گونه تعریف کرده است: «کسی که حق یا تکلیف و تعهد به سبب عقد یا ایقاع یا واقعه حقوقی، مانند ارث به او منتقل شده است» [۳، ص ۲، ش ۱]. این تعریف ناظر به قائم‌مقامی در انتقال تعهدات است. در دادرسی در مورد قائم‌مقام باید بین دو فرض تفاوت گذاشت: ۱) فرضی که یکی از اصحاب دعوا فوت می‌کند و ورثه او قائم‌مقام او در ادامه دعوا می‌شوند و همچنین صورتی که در میانه دعوا حق مورد نزاع به دیگری منتقل می‌شود؛ ۲) فرضی که شخصی به قائم‌مقامی دیگری حق دادرسی او را اعمال می‌کند. در این مورد قائم‌مقام



جایگزین اصیل می‌شود و از این جهت با نماینده فرق دارد، اما از یک نظر شبیه به نماینده است؛ زیرا آثار دعوا دامن‌گیر قائم‌مقام نمی‌گردد، بلکه آثار دعوا دامن ذینفع را می‌گیرد. در قانون آیین دادرسی مدنی موردی که شخصی به قائم مقامی دیگری اقامه دعوا کند پیش‌بینی نشده است؛ اما بند ۳ ماده ۸۴ ورشکسته را جزء محجورین محسوب و در صورت اقامه دعوا از طرف او، به خواننده حق طرح ایراد عدم اهلیت را داده است. حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که تاجر ورشکسته که به موجب این بند از ماده ۸۴ جزء محجورین محسوب شده، چگونه باید حق دادخواهی خویش را اعمال کند؟ زیرا سایر محجورین از طریق نماینده قانونی خود حق اقامه دعوا دارند. ماده ۴۱۸ قانون تجارت در مورد ورشکسته مقرر می‌دارد: «مدیر تصفیه تاجر ورشکسته، در کلیه اختیارات و حقوق مالی تاجر که استفاده از آن مؤثر در تأدیه دیون او باشد، قائم‌مقام او محسوب است». با توجه به این‌که اقامه دعوا علیه بدهکاران تاجر و یا کسانی که حقوق تاجر را مورد تعرض و انکار قرار داده‌اند و محکوم کردن آن‌ها به پرداخت دیون خود به تاجر، مؤثر در تأدیه دیون تاجر و جزء حقوق مالی تاجر است، بنابراین، مدیر تصفیه به قائم‌مقامی تاجر اقامه دعوا می‌کند. البته به نظر می‌رسد قائم‌مقامی مدیر تصفیه و عدم اهلیت شخص تاجر در اقامه دعوا اختصاص به حقوق تجاری تاجر داشته و تاجر در مورد حقوق و نفع مدنی خود حق اقامه دعوا داشته باشد؛ زیرا عدم اهلیت تاجر ورشکسته به دلیل حجر او نیست، بلکه به خاطر حفظ حقوق طلبکاران است. بنابراین باید حق اقامه دعوا برای حقوق غیرتجاری خود را داشته باشد. در نتیجه، تنها فرضی که شخص علیرغم داشتن اهلیت اجرای حق، حق اقامه دعوا ندارد، تاجر ورشکسته است، آن‌هم برای استیفای حقوق تجاری خود و در این صورت، مدیر تصفیه به‌عنوان قائم‌مقام او اقامه دعوا می‌کند. ذکر این نکته لازم است که مدیر تصفیه نیز نماینده طلبکاران است و در دعوا نیز به نوعی تاجر ورشکسته را نمایندگی می‌کند، زیرا حکم له یا علیه تاجر ورشکسته صادر می‌شود. بنابراین، تاجر ورشکسته اصیل است و قائم‌مقام نماینده او در دادرسی. ماده ۵۹ قانون آیین دادرسی مدنی که در مقام

بیان کسانی است که می‌توانند به جای اصیل حق دادخواهی او را اعمال کنند در این مورد مقرر می‌دارد: «اگر دادخواست توسط ولی، قیم، وکیل و یا نماینده قانونی خواهان تقدیم شود، رونوشت سندی که مثبت سمت دادخواست‌دهنده است، به پیوست دادخواست تسلیم دادگاه می‌گردد». این ماده سخنی از قائم‌مقام نگفته است. یکی از مواد قانون آیین دادرسی مدنی که در آن به قائم‌مقام اشاره شده، بند ۶ ماده ۸۴ است که در مورد اعتبار امر مختوم و در مقام بیان اثر حکم است؛ بدین معنا که پس از فوت محکوم‌له یا محکوم‌علیه اثر حکم به وراثت او که قائم‌مقام عام او هستند منتقل می‌شود. همچنین است در موردی که محکوم‌له یا محکوم‌علیه پس از صدور حکم، حق مورد نزاع را به غیر منتقل سازند که در این صورت، آثار حکم به منتقل‌الیه که قائم‌مقام خاص است منتقل می‌شود. در مورد حق تجدیدنظر و فرجام‌خواهی (تبصره ماده ۳۲۶ و ماده ۳۷۸) نیز وضع به همین گونه است؛ زیرا در صورتی که بعد از صدور حکم، حق مورد نزاع به دیگری منتقل شود (قائم‌مقام عام یا قائم‌مقام خاص) او حق تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی پیدا می‌کند. البته قانونگذار در تبصره ۱ ماده ۳۳۶ قائم‌مقام را سهواً حذف کرده است، اما با توجه به قواعد عمومی دادرسی، قائم‌مقام حق تجدیدنظرخواهی دارد و این امر بدون تصریح قانونگذار قابل استنباط است. بنابراین در موارد مورد اشاره، قائم‌مقام کسی است که پس از اقامه دعوا جانشین یکی از اصحاب دعوا شده، دعوا را به‌عنوان اصیل ادامه می‌دهد و نماینده نیست.

۲-۳-۵-۲. نمایندگی

با این‌که نمایندگی در بسیاری از قوانین ما از جمله قانون آیین دادرسی مدنی (ماده ۵۹) و سایر مواد پذیرفته شده، ولی از نمایندگی تعریفی نشده است. با توجه به آثار اعمال نماینده، نمایندگی را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: نمایندگی رابطه حقوقی است که به موجب آن، نماینده عملی حقوق یا تصرف یا فعلی را به حساب اصیل انجام می‌دهد و آثار عمل نماینده به طور مستقیم به اصیل برمی‌گردد. در دادرسی نیز نماینده برای



حفظ حق خواهان به نمایندگی از او اقامه دعوا یا دفاع می‌کند. بنابراین، نتیجه اعمال نماینده دامنگیر اصیل می‌گردد. در حقوق اسلامی، نمایندگی هم در معاملات و هم در اقامه دعوا پذیرفته شده و شرایط اقامه دعوا را اصیل یا نماینده بودن از طرف مالک می‌دانند [۲۲، ص ۲۲۱].

البته در مواردی که دعوا به وسیله نماینده اقامه می‌شود، نماینده باید سمت خود را نزد دادگاه اثبات کند. نماینده نیز با توجه به سبب نمایندگی به نمایندگی قانونی و نمایندگی قراردادی تقسیم می‌شود. منشأ نمایندگی نیز گاه قانون است، مثل ولی قهری و وصی و گاه به انتخاب دادگاه است، مثل قیم و امین؛ اما حدود اختیارات آنان را قانون مشخص می‌سازد.

۳. مانع رسیدگی و موارد صدور قرار عدم استماع دعوا

همان‌گونه که گفته شد در صورتی که خواهان یکی از شرایط عمومی اقامه دعوا را نداشته باشد، اگر قاضی به مانع مذکور پی ببرد و یا خوانده آن را طرح و دادگاه وجود مانع را احراز کند، قرار عدم استماع دعوا را صادر می‌کند. همچنین موارد فراوان دیگری در قوانین وجود دارد که طرح آن‌ها مانع رسیدگی بوده، در صورت احراز، دادگاه قرار عدم استماع دعوا صادر می‌کند. از جمله این موارد، عدم جواز طرح دعوای تصرف در صورت طرح دعوای مالکیت است (ماده ۱۶۳ قانون آیین دادرسی مدنی). همچنین در مواردی مثل مواد ۲۲۶، ۲۶۶، ۲۶۷ و ۳۰۶ قانون مدنی، در صورت طرح مانع و احراز آن از طرف دادگاه، قرار عدم استماع دعوا صادر می‌شود. قسمت اخیر ماده ۲۲۶ شرط طرح دعوای خسارت را در مورد تعهدی که برای ایفای آن مدتی معین نشده، مطالبه قبل از طرح دعوا دانسته است که این مطالبه طبق رویه رایج دادگاه‌ها باید از طریق ارسال اظهارنامه باشد، بنابراین، در صورت طرح دعوای خسارت تأخیر در مورد چنین تعهداتی، خواهان باید ثابت کند خسارت را مطالبه کرده و در صورت عدم اثبات، دادگاه قرار عدم استماع دعوا صادر خواهد کرد. همچنین مورد مذکور در ماده

۲۶۷ قانون مدنی از موارد صدور قرار عدم استماع دعوا است. به موجب این ماده، کسی که دین دیگری را بدون اجازه او بپردازد، نمی‌تواند برای مطالبه آنچه پرداخته علیه مدیون اقامه دعوا کند. به دیگر سخن، او قائم‌مقام طلبکار نمی‌گردد و اگر چنین دعوایی اقامه کند، در صورتی که اثبات شود دین مدیون را بدون اذن او پرداخته، دادگاه قرار عدم استماع صادر می‌کند. همچنین است در مورد ضمان تبرعی موضوع ماده ۷۲۰ قانون مدنی. ماده ۳۰۶ قانون مدنی نیز از مواردی است که شخص حق مطالبه مخارج انجام شده برای اداره مال غیر را ندارد. در فرض این ماده، کسی که بدون اذن، اموال دیگری را اداره کرده، حق مطالبه هزینه‌های اداره را ندارد و در صورت طرح دعوا دادگاه قرار عدم استماع دعوا صادر می‌کند. به نظر می‌رسد موارد فوق را بتوان دیون طبیعی تلقی کرد و اگر مدیون به میل خود این دیون را پرداخت کند حق مطالبه آنچه را پرداخته ندارد. نیز در مواردی که قرارداد یا شرط داوری بین طرفین وجود دارد، اگر برای ایفای تعهد یا حل هرگونه اختلافی که در مورد آن، قرارداد داوری منعقد گردیده به دادگاه رجوع شود، دادگاه در صورت احراز وجود قرارداد داوری، قرار عدم استماع دعوا صادر خواهد کرد. در مواردی که به استناد عقد هبه، صلح و شرکت که به صورت عادی تنظیم یافته است اقامه دعوا شود، نظر به الزامی بودن ثبت این‌گونه قراردادها به موجب ماده ۴۷ قانون ثبت اسناد و املاک، دادگاه از استماع دعوا خودداری کرده، قرار عدم استماع دعوا صادر خواهد کرد. با جستجو و مذاقه در قوانین موارد بسیار دیگری می‌توان یافت که دعوا قابل طرح نیست و در صورت طرح، دادگاه قرار عدم استماع دعوا صادر خواهد کرد.

۳-۱. تمایز ایرادات و موانع رسیدگی

همان‌گونه که در تعریف ایرادات و موانع رسیدگی گفته شد، هرگاه دعوا درست طرح نشده باشد، مورد از موارد ایراد و هرگاه دعوا به سبب وجود مانع قابل طرح نباشد، مورد از موارد موانع رسیدگی خواهد بود. لذا ایراد همان‌گونه که صدر ماده ۸۴ بیان

کرده باید همراه با دفاع در ماهیت باشد؛ اما طرح مانع رسیدگی (عدم وجود شرایط اقامه دعوا) نیازی به دفاع در ماهیت ندارد، زیرا در این فرض، دعوا قابل طرح نیست. همچنین بعضی از ایرادات جزء ایرادات خصوصی است؛ مثل ایراد عدم صلاحیت محلی و تنها در صورت طرح آن از طرف خوانده، قابل ترتیب اثر است. اما مانع رسیدگی، هم از طرف خوانده قابل طرح است و هم از طرف قاضی. به علاوه، ایراد باید تا پایان جلسه اول رسیدگی مطرح گردد و در غیر این صورت به طور مستقل و جدا از ماهیت قابل رسیدگی نیست؛ اما مانع رسیدگی با توجه به این که در صورت وجودش، دعوا غیر قابل رسیدگی است، در کلیه جلسات و کلیه مراحل رسیدگی قابل طرح است. در صورت طرح ایراد و تشخیص ورود آن، دادگاه قرار رد دعوا و در صورت طرح مانع رسیدگی و تشخیص ورود آن، قرار عدم استماع دعوا صادر می‌کند و آثار این دو قرار با هم تفاوت دارد.

۳-۲. تفاوت قرار رد دعوا و قرار عدم استماع دعوا از نظر آثار

هم‌اکنون در قانون آیین دادرسی مدنی، صدور قرار عدم استماع دعوا در رسیدگی ابتدایی پیش‌بینی نشده و تنها جایی که قانون قرار عدم استماع دعوا را ذکر کرده بند «ب» ماده ۳۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی است. سبب عدم پیش‌بینی صدور این قرار، عدم تبیین موانع رسیدگی و آمیختن آن با ایرادات بوده است. به جهت همین درآمیختگی، قانونگذار در قسمت اخیر ماده ۸۹ صدور قرار رد دعوا را برای همه موارد پیش‌بینی کرده است. این در حالی است که اگر مانع رسیدگی وجود داشته باشد، دادگاه باید قرار عدم استماع دعوا صادر کند. اما پرسش اصلی این است که آیا آثار صدور این دو قرار با هم تفاوت دارد یا خیر؟ در پاسخ باید گفت که قرار رد دعوا هیچ‌گاه از اعتبار امر مختوم برخوردار نیست و در هر صورت، دعوایی که به موجب چنین قرار رد شده، دیگر بار قابل طرح است. اما در مورد قرار عدم استماع دعوا گفته شد که این قرار در صورت وجود مانع رسیدگی صادر می‌گردد. حال اگر مانع دائمی باشد، قرار صادر شده از اعتبار امر مختوم برخوردار است مثل مورد مذکور در بند ۶ ماده ۸۴ با توجه به آنچه گفته شد، قرار عدم استماع دعوا در

مواردی که مانع طرح دعوا دائمی است، از اعتبار امر مختوم برخوردار است و در سایر موارد تا زمانی که مانع وجود دارد، دعوا قابل طرح نیست و اگر قبل از آن طرح شده و قرار عدم استماع دعوا صادر گردیده باشد، این قرار مادام که مانع وجود دارد از اعتبار امر مختوم برخوردار است؛^۱ مثل قرار عدم استماع دعوا که به جهت عدم اهلیت خواهان صادر گردیده است. چنین دعوایی مادام که خواهان اهلیت خود را باز نیافته توسط خود او قابل طرح نیست. پس قرار رد دعوا هیچ‌گاه از اعتبار امر مختوم برخوردار نیست؛ اما قرار عدم استماع در هر مورد که مانع دعوا دائمی است از اعتبار امر مختوم برخوردار است و در سایر موارد، مادام که مانع وجود دارد به‌عنوان امر مختوم قابل استناد است.

۴. نتیجه

با توجه به مطالبی که در این مقاله مطرح شد، بهتر است قانونگذار و رویه قضایی، موانع رسیدگی را از ایرادات جدا کرده، در موردی که به سبب وجود مانع، دعوا قابل طرح نیست، صدور قرار عدم استماع دعوا را پیش‌بینی کنند؛ زیرا گاه با وجود مانع رسیدگی، نیازی به دفاع خواننده در ماهیت و حتی طرح وجود مانع نیست و ممکن است خود قاضی متوجه غیر قابل استماع بودن دعوا به جهت وجود مانع رسیدگی بشود. لذا پیشنهاد می‌شود قانون آیین دادرسی مدنی در این مورد اصلاح و قبل از آن نیز دادگاه‌ها در موارد وجود مانع از رسیدگی، قرار عدم استماع دعوا صادر کنند تا این طریقه دفاعی در حقوق کشور ما، همانند سایر کشورها، به‌عنوان یک روش دفاعی از ایرادات مجزا شود و در موارد وجود مانع رسیدگی، دادگاه قرار عدم استماع صادر کند که از نظر آثار با قرار رد دعوا تفاوت دارد و در اکثر موارد دارای اعتبار امر مختوم است تا بدین ترتیب از موارد صدور قرار رد دعوا و نیز از تعداد دعاوی طرح شده در دادگستری کاسته شود.

۱. اذا زال المانع عاد الممنوع.



۵. منابع و مآخذ

- [۱] متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، ج ۲، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۷۸.
- [۲] شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ج ۲، تهران، دراک، ۱۳۸۱.
- [۳] جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دانشنامه حقوقی، ج ۵، چ ۲، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۲.
- [4] Isabelle pétel, Teysse, *La defense au fonds oppose directement à la pretention adversaire et conduit, si elle aboutit, au rejet definitive de cette dernière*, Reportire de procédeur civil, defenses 1999, pn7.
- [۵] شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ج ۱، تهران، دراک، ۱۳۸۱.
- [6] Jean Normand, *les excroissance des fins de non recevior*, RTD civ, 1981, Droit et pratique de la procedure civile, Dalloz, 2002 n193, 10.
- [۷] طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، ج ۹، ط ۱، بیروت، دار الهادی، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- [۸] انصاری، مرتضی، رساله القضاء، قم، باقری، ۱۴۱۵ هـ.ق.
- [۹] کاتوزیان، ناصر، توجیه و نقد رویه قضایی، تهران، دادگستر، ۱۳۷۷.
- [۱۰] خمینی، روح ا...، ترجمه تحریر الوسیله، ج ۴: کتاب القضاء، تهران، دفتر انتشارات اسلامی.
- [11] Jean Vincient, *L'intérêt est la mesure des actions. Pas d'intérêt pas d'action*, Serge Guinchard procédure Civil, Dalloz 24é edition, 1996 n100.
- [۱۲] مؤبد، حسین، مبانی القضاء و الشهادات، قم، مطبعه ستاره، ۱۴۱۹ هـ.ق.
- [۱۳] آشتیانی، میرزا محمد، کتاب القضاء، قم، دارالهجره، ۱۳۶۳.
- [14] Pierre julien, Nata Lie fricero, *L'intérêt est l'utilité, l'avantage, que l'action peut procurer au plaideur*, Droit judiciaire privé, L. G. D. J. 2001 n°67.

- [۱۵] نجفی، محمد حسن، *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۱۴، بیروت، دار المورخ العربی، ۱۹۹۲.
- [16] Nicolas Cayrol, *Action en justice*, Repertoire de procédeur civil, 2003.
- [۱۷] کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی، نظریه عمومی تعهدات*، تهران، یلدا، ۱۳۷۴.
- [18] Jean Vincint, *un intérêt simplement eventual ne suffirait pas*, Serge Guinchard, op-cit- n°105.
- [۱۹] کاتوزیان، ناصر، *مسئولیت مدنی- الزام‌های خارج از قرارداد*، ج ۱، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
- [۲۰] لنکرانی، محمد فاضل، *تفضیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله: القضاء و الشهادات*، مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۳۸۵.
- [۲۱] مرواید، علی اصغر، *سلسله الینابیع الفقهیه: القضاء و الشهادات*، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۹۹۳.
- [۲۲] نجفی، محمد حسن، *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۱۴، بیروت، مؤسسه المرتضی‌العالمیه، ۱۴۱۲ هـ.ق.